



هویت و کرامت انسانی

زن در قرآن

دکتر امیر جودوی*

سارا هادوی**

چکیده

مطالعه و دقت در نگاه قرآن به زن از بعد انسانی، این حقیقت را آشکار می‌سازد که زن در این بعد هیچ تفاوتی با مرد ندارد. زیرا خداوند انسان را آفرید و بنابر قانون زوجیت او را به دو صنف زن و مرد تقسیم کرد. بنابراین، از جهت خلقت هیچ یک بر دیگری برتری ندارد. قرآن زن را انسانی تکریم شده می‌داند با وجودی کامل و شایستگی بسیار. او انسانی است که خداوند ابزارهای هدایت را در اختیارش گذاشته تا به سوی سعادت و کمال ره بسپارد. او انسانی است مکلف که در همه موارد مخاطب قرآن قرار می‌گیرد.

او باید همه دستورات الهی را انجام دهد و از مناهی دوری‌گزیند تا در برابر، بهترین پاداش‌ها را بگیرد. او رسالتی عظیم در عرصه زندگی بر دوش دارد و از حقوقی انسانی برخوردار می‌باشد و می‌تواند به مقامی دست یابد که خداوند او را به عنوان اسوه و نمونه برای افراد با ایمان معرفی کند.

کلید واژه‌ها: زن، انسانیت زن، تکالیف زن، حقوق زن

*. عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

** . دانش‌آموخته کارشناسی ارشد

مقدمه

دین اسلام هنگامی آمد که جاهلیت ریشه کرده، در عمق افکار بشر نگاه‌های تحقیرآمیزی نسبت به زن داشت. این نگاهها موجب بروز تفاوت‌هایی میان زن و مرد شده بود و مرد به عنوان عنصر برتر و زن برای خدمت به این عنصر معرفی می‌شد. در آن زمان، زن از ارزش و حقوق انسانی برخوردار نبود. بزرگترین حقی که از زن گرفته شده بود، حق حیات و زندگی بود که این حق، به دست دیگران از بین می‌رفت و در این نگاه، زن در پایین‌ترین مرتبه و موقعیت در فهرست ما یملک مرد قرار می‌گرفت. زن از جنبه‌های روحی و معنوی مرد خلق شده و چون اطاعت امر الهی را ننمود خداوند بزرگ به او گفت: الم و حزن تو را بسیار افزون گردانم. با الم فرزندان خواهی زایید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد داشت. (کتاب مقدس، سفر پیدایش، ۲-۲۱-۲۲)

با ظهور آیین اسلام، قرآن به عنوان دستورالعمل و قانون این دین آسمانی بر قلب رسول خدا (ص) نازل گردید و مهر باطلی بر تمام توهمات تبعیض‌آمیز جاهلی زد. اسلام زن را انسانی مکرم دانست که از جهت خلقت همانند مرد است. هر دو انسان هستند با خلقتی یگانه و فطرتی یگانه که یکی مرد شد و دیگری زن. هنگامی که خداوند انسان را آفرید، برای تحقق هدف خلقت، پیامبران و رسولانی را با کتابهایی از جانب خودش ارسال کرد تا او را هدایت کنند و تکالیف و وظائف را به او ابلاغ نمایند.

بنابراین، هدایت خداوند زن را در بر می‌گیرد و به جهت هدایت، مکلف می‌گردد و باید اوامر و دستورات الهی را انجام دهد و از نواهی او اجتناب نماید تا بتواند به سوی کمال و سعادت سیر نماید و به قرب الهی برسد و به جهت ایمان و انجام عمل، شایسته پاداش و لایق بهشت و کرامت الهی گردد.

تعریف

«هویت» یعنی حقیقت شیء یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد و نیز به معنی شخصیت، ذات، هستی و وجود است. (عمید، ۱۹۸۴/۲) هویت گاه بالذات و گاه بالعرض است. (معین، ۵۲۲۸/۴) و «انسان» نام است برای جسد معین و نفس معین که ساکن در جسد است. (دهخدا، ۳۰۴۸/۲) واسم جنس است که بر مرد وزن و مفرد

و جمع اطلاق می شود. (طریحی، ۴/۴۷) و به مادینه انسان و بشر ماده «زن» گفته می شود که در مقابل مرد است. (دهخدا، ۸/۱۳۹۴) علمای شریعت «انسان» را جنس و «زن» را نوع می دانند چنان که «مرد» هم نوع است. (صلیبا، ۱۷۰)

انسان از زوج زن و مرد تشکیل شده است و زن از آن جهت که عضو جامعه انسانی است هویت انسانی دارد. بنابراین مقصود اصلی این مقاله همان بعد انسانی زن است که از دیدگاه قرآن بررسی می شود.

زن، انسانیت، خلقت

اصل «خلق» اندازه گیری و تدبیر مستقیم و استوار است. این کلمه هم در نوآفرینی و ایجاد شیء بدون سابقه وجود و نمونه و هم در معنای پیدایش و ایجاد شیء از شیء دیگر به کار می رود. (راغب، ۲۹۶) و برخی گفته اند: «خلق» در کلام عرب به وجود آوردن چیزی بدون نمونه و مثال و الگوی پیشین است و هر چیزی که خداوند آفریده، بدون مثال و نمونه بوده است. (ابن منظور، ۱۰/۸۵)

۱. خلقت اولین انسان

قرآن از یک سو، خلقت نخستین انسان را با عنوان حضرت آدم (ع) از خاک بیان می کند: «همانا مثل عیسی نزد خدا همچون آدم است که او را از خاک آفرید». (آل عمران / ۵۹) و از سویی دیگر، می فرماید: «و او همان خدایی است که از آب بشری را خلق کرد». (الفرقان / ۵۴) بنابر قولی مقصود از «بشر» در این آیه، حضرت آدم (ع) می باشد که از خاک آفریده شده و خاک هم از آب است. (طبرسی، ۴/۱۷۶) و بعضی دیگر «بشر» را به معنی انسان به طور کلی گرفته اند. (طوسی، التبیان، ۷/۴۹۹) و منظور از «آب» را نطفه گفته اند. (طباطبایی، ۵/۲۴۵؛ مغنیه، ۱۵/۴۷۲؛ فضل الله، ۱۷/۶۵) و برخی هم احتمال داده اند که منظور از «آب» مطلق آبی باشد که خداوند اشیاء زنده را از آن خلق می کند. (نک: انبیاء / ۳۰). (طباطبایی، ۱۵/۲۴۶)

حقیقت امر آن است که خلقت نخستین انسان از مخلوط این دو به صورت گل می باشد:

«هنگامی که پروردگارت به ملائکه گفت: من بشری از گل خلق می کنم». (ص /

(۷۱) این گل مرطوب تیره رنگ (حجر/۲۶) و به هم چسبیده (صافات/۱۱) کاملاً خشک شد تا همچون سفال گردید. (الرحمن/۱۴) در این هنگام جسم خاکی آماده تعدیل و تکمیل شد: «پس هنگامی که آن را تسویه نمودم». (ص/۷۲) «تسویه» به معنی قرار دادن شیء است به گونه ای معتدل و مستقیم که قائم به امر خود باشد؛ به طوری که هر جزء آن در جایی و به نحوی باشد که باید باشد و تسویه انسان نیز به این است که هر عضوی از اعضای او در جایی قرار بگیرد که سزاوار و شایسته آن است و به حال و وصفی هم قرار بگیرد که غیر آن، مناسب و سزاوار نیست. (طباطبایی، ۱۶۱/۱۲) گفته شده: «تسویه» مرحله تکامل همه اعضا و معتدل شدن غریزه هاست که قبل از مرحله دمیدن روح است. (مدرسی، ۴۵۷/۵)

پس از این مرحله، خداوند از روح خودش در کالبد بی جان او دمید و او را موجودی زنده گردانید: «آنگاه از روح خود در آن جسم دمید تا به صورت انسانی گردید». (نہج البلاغه، خ/۱) مقصود از «روح» همان حقیقت والایی است که انسان را از سایر جانداران متمایز می سازد و او را به تکامل مادی و معنوی می رساند. این یک حقیقت مادی نیست که در پهنه طبیعت سر برآورد و پس از تفاعل های طبیعی نابود گردد. (جعفری، ۱۳۳/۲)

۲. زوجیت

زوجیت در تمام پدیده های الهی به صورت مذکر و مؤنث یا مثبت و منفی وجود دارد. می توان این ذکورت و انوشت را در عالم انسان، حیوان، نبات و حتی در عالم جمادات و در کوچکترین ذرقه یعنی اتم به صورت دو بار الکترویکی مثبت و منفی به نام پروتون و الکترون مشاهده کرد. خداوند متعال می فرماید: «و از هر چیزی دو زوج خلق کردیم». (ذاریات/۴۹) واژه «زوج» به معنای چیزی است که «فرد» نباشد و «زوجین» (دو زوج) به معنای هر دو چیزی است که مقابل هم باشند و هر یک از آن دو با دیگری کامل شود. (طباطبایی، ۳۱۹/۱۱ و ۴۱۴/۱۸)

با توجه به این سنت زوج آفرینی در تمام پدیده های هستی وجود دارد، انسان نیز به عنوان یک مخلوق از این قاعده مستثنی نمی باشد: «و شما را به صورت ازواج آفریدیم». (نبأ/۸) و چون زوج هر مخلوق و شیء از جنس خود آن مخلوق می باشد، زوج انسان نیز از جنس خودش است و نه از جنس دیگر: «و خداوند از جنس و نفس خودتان برای شما

ازواجی قرار داد». (نحل / ۷۲)

۳. خلقت زوج نخستین انسان

از آنجایی که نظام خلقت موجودات در جهان بر اساس زوجیت قرار دارد، خداوند پس از آفرینش اولین انسان او را تنها نگذاشت و زوج و همسرش را نیز آفرید: «ای مردم! تقوای خدایی را پیشه کنید که شما را از یک نفس آفرید و زوجش را نیز از همان آفرید». (نساء/ ۱) منظور از «نفس» بنا بر آنچه از لغت به دست می آید، «عین» شیء است. (نک: طباطبایی، ۱۴۳/۴؛ جوادی آملی، زن در آئینه و جمال، ۳۴) همان طور که خداوند درباره پیامبر (ص) می فرماید: «رسولی از نفس و جنس خودتان به سوی شما آمد». (توبه/ ۱۲۸) و نیز: «خداوند بر مؤمنان منت گذارد که رسولی از نفس و جنس خودشان در میان آنان مبعوث کرد». (آل عمران/ ۱۶۴) در این دو آیه اصل و ذات پیامبر (ص) همچون دیگر مردمان است. البته تمایزهای معنوی بین پیامبر (ص) و دیگر انسانها وجود دارد ولی این امر وحدت نوعی بین آنها را از بین نمی برد. بنابراین «نفس» در این آیه گوهر و ذات و اصل و واقعیت عینی شیء است. (جوادی آملی، همان، ۳۴) با توجه به این معنا زوج اولین انسان از همان گوهر حقیقت او آفریده شده و نه از گوهر دیگری. او همانند اولین انسان است، نه فرع بر او و نه وجودی زائد بر او.

بنابراین، نمی توان سخن آن کسانی را که گفتند «حوا» همسر نخستین انسان از دنده های او آفریده شده، پذیرفت. (طبری، ۵/۵) زیرا علاوه بر نص صریح قرآن روایاتی نیز وجود دارد که این سخن را رد می کند. زراره بن اعین از امام صادق (ع) پرسید: بعضی از مردم می گویند: خداوند حوا را از بخش نهایی دنده چپ آدم آفرید. امام صادق (ع) فرمود:

خداوند از چنین نسبت، هم منزّه است و هم برتر است. آیا کسی می گوید که خداوند توان آن را نداشت که همسر آدم را از غیر دنده او خلق کند، تا بهانه به دست ملامتگران دهد که بگویند بعضی از اجزاء آدم با بعضی دیگر نکاح نمود... خداوند پس از آفرینش آدم، حوا را به طور نوظهور پدید آورد». (صدق، علل الشرایع، ۱/۱۷)

۴. گسترش نسل انسان

خداوند حضرت آدم (ع) را از خاک خلق کرد و بعد از او، حوا را پدید آورد. اما

سنت الهی بر این قرار گرفت که نسل او به طریقی دیگر و از آبی کم ارزش و بی مقدار به وجود آید: «سپس نسلش را از چکیده‌ای از آب پست قرار داد». (سجده/۱۸) نطفه‌ای که مرکب از توانایی و شایستگی‌های گوناگون است: «همانا انسان را از نطفه‌ای مختلط خلق نمودیم». (دهر/۲) و سپس مراحل را طی نماید: «سپس خلق کردیم از نطفه، خون بسته را؛ بعد خلق کردیم از خون بسته، ماده‌ای شبیه گوشت جویده شده را و خلق کردیم از این ماده، استخوان را؛ سپس روی استخوان را با گوشت پوشانیدیم». (مؤمن/۱۴) و در آخرین مرحله، جنین آماده پذیرش روح می‌گردد و روح الهی در آن دمیده می‌شود: «سپس به صورتی دیگر خلق نماییم» (همان)

امام باقر(ع) درباره این قسمت از آیه می‌فرماید:

«این دمیدن روح در جسم است». (فیض، ۳/۳۹۶؛ حویزی، ۳/۵۴۱)

در برخی از آیات مربوط به آفرینش انسان، بعد از ذکر مراحل از خلقت جنینی همچون بیان گردید که مرد و زن زوجی هستند که از نطفه و علقه به وجود می‌آیند. (نک: قیامه/۳۸-۳۹) این دو جنس انسان نه تنها در به وجود آمدن از نطفه یکسان می‌باشند، بلکه هر دو در مسیر زمان به یک نفس و موجود زنده منتهی می‌شوند که زوج آن نیز از خودش خلق شده است و تمام انسانها از این دو به وجود آمده‌اند که بعضی مرد و بعضی زن شده‌اند. (نک: نساء/۱)

در آیه دیگری تصریح شده است که تمام انسانها از یک مرد و زن خلق شده‌اند بدون اینکه در خلقت بشر امتیازی برای زن و مرد قائل شود. (نک: حجرات/۱۳)

زن، انسانیت، هدایت

برای اینکه انسان بتواند به هدف آفرینش دست یابد و در دنیا و آخرت سعادت مند شود، خداوند او را به وسیله عواملی هدایت نموده است. این هدایت در دو بعد تکوینی و تشریحی می‌باشد. هدایت تکوینی آن است که پروردگار نیروی علمی انسان را از بینش خاص و نیروهای عملی او را از کشش و کوشش مخصوص برخوردار نماید تا فهم یا مشاهده معارف الهی و پیمودن راه و نیل به هدف نهایی به وفق مراد حاصل شود. هدایت تشریحی آن است که پروردگار متعال قانون سعادت بخش را در اختیار انسان قرار

دهد و با امر به فضائل و نهی از رذائل او را آگاه کند تا او با انتخاب خویش راهی را برگزیند و به پایان آن راه برسد. (جوادی آملی، هدایت در قرآن/ ۳۱-۳۲)

از آنجا که هدایت خداوند در این دو بعد همگان را در بر می‌گیرد و هیچ انسانی از فیض هدایت الهی بی بهره نمی‌ماند، زن نیز مشمول هدایت الهی می‌گردد و وسایل و ابزارهای هدایت به بهترین وجه و در بالاترین مرتبه به او داده شده است.

۱. ابزارهای شناخت و ادراک

قرآن در سخن از وسایل شناخت هم از فطرت الهی صحبت می‌کند و هم از سمع، بصر و فؤاد که در آیات بسیاری از آنها یاد شده و مربوط به همه انسانها هم است. (نک: مؤمنون/ ۷۸؛ سجده/ ۹؛ احقاف/ ۲۶، ملک/ ۲۳) مقصود از فطرت الهی شناخت او نسبت به خوبیها و بدیهاست که پس از تکمیل مراحل خلقت و به هنگام تشکیل نفس و دمیدن روح، در او نهاده شده است: «سوگند به نفس و آن که آن را بیاراست پس بدی و خوبی را به او الهام نمود». (شمس/ ۷-۸)

خداوند سمع و بصر را برای شنیدن و دیدن و درک امور محسوس قرار داده است. این دو، مسائل را از خارج دریافت کرده، به ذهن و فکر انتقال می‌دهند و انسان می‌تواند به وسیله این دو حس بیشتر منابع معرفت را به دست آورد؛ با شنیدن کلمات حق از وحی خداوند و با دیدن آیات خداوند در هستی. (طباطبایی، ۱۲/ ۳۳۳) افئده جمع فؤاد به معنای قلب و فهم (همان) نیز مخصوص انسان است و برای درک امور غیر محسوس و به جهت تعقل درباره یافته های حواس ظاهری داده شده است. زیرا عمل تعقل به وسیله قلب انجام می‌گیرد. (نک: حج/ ۴۶)

انسان با بهره مندی از این ابزارهای شناخت درونی و بیرونی به آگاهی و معرفت دست می‌یابد و دارای تکلیف و مسئولیت می‌شود و مورد آزمایش قرار می‌گیرد. زیرا آزمایش و تکلیف بدون آگاهی و شناخت امکان ندارد.

۲. ارسال پیامبران

گرچه خداوند در وجود انسان فطرت الهی و عقل قرار داده است، اما از آنجا که انسان موجودی دو بعدی و نیز مختار است و اکثراً هم تحت تأثیر بعد جسمانی و نفسانی خود راه نادرست را در پیش می‌گیرد، برای رسیدن به سعادت نیاز به راهنما و هادی دارد. بر

همین اساس، خداوند رسولانی را با دلایلی آشکار فرستاد. (نک: حدید/ ۲۵) تا مردم را به راه خیر و فضیلت راهنمایی کنند و از تاریکی به نور خارج نمایند. (نک: ابراهیم/ ۱) و آنها رسولانی به جانب همه انسانها از زن و مرد، فقیر و غنی با نژادها و رنگهای متفاوت در تمام عصرها و نسلها هستند: «و تو را رسولی برای همه مردم فرستادیم». (نساء/ ۷۹)؛ «و تو را نفرستادیم مگر به عنوان رحمتی برای تمام جهانیان». (انبیاء/ ۱۰۷) و وظیفه همگان است که به خداوند و پیامبرش ایمان آورده، از آنها تبعیت نمایند تا هدایت گردند: «بگو ای مردم! من رسول خدا به سوی همگی شما هستم پس ایمان آورید به خدا و رسول و نبی امی او که به خدا و کلماتش ایمان دارد و از او تبعیت کنید شاید که هدایت شوید». (اعراف/ ۱۵۸)

۳. انزال کتاب های آسمانی

انسان به جهت تکامل در دنیا و آمادگی برای آخرت، نیاز به دستورات و قوانینی دارد تا در صورت عدم دسترسی به پیامبران و اولیاء الهی بتواند از آنها استفاده کند. خداوند بدین منظور کتابهای آسمانی متعددی از جمله تورات و انجیل و آخرین کتاب آسمانی قرآن را فرستاد که بیانی برای همگان است. (نک: آل عمران/ ۱۳۸) و برای هدایت و انذار همه انسانها اعم از مرد و زن و نازل شده است. (نک: بقره/ ۱۸۵؛ فرقان/ ۱) و همه آنها را از تاریکیها به نور و از گمراهیها به هدایت رهنمون می سازد. (ابراهیم/ ۱)

زن، انسانیت، تکالیف

۱. تکالیف اعتقادی

دین اسلام به عنوان آخرین و کاملترین دین به وسیله پیامبر (ص) آورده شد و مردم ملزم به پذیرش آن گردیدند. اما با پذیرفتن اسلام، تکلیف تمام نمی شود؛ بلکه باید به دستورات آن که در قرآن آمده است عمل شود. برای عمل به آن ابتدا باید به نازل کننده آن، آورنده اش، به کتاب و هر آنچه که خداوند ایمان به آن را امر کرده ایمان آورد؛ چه این که خداوند ایمان را برای پاک کردن از شرک واجب کرده است. (نهج البلاغه، ح/ ۲۵۲؛ آمدی، ۱۷۶) خداوند در آیات قرآن به مردم تکلیف کرده که به او و پیامبر اسلام (ص) و نیز همه پیامبران و رسولان قبل و کتابهای آسمانی نازل شده برای آنها و همچنین به ملائکه و

قیامت ایمان بیاورند .

این دستورها به طور فراگیر همگان را از زن و مرد در بر می گیرد و همه آنها مکلف هستند تا اوامر الهی را انجام دهند . چنان که وجود کلمه «مؤمنات» (زنان مؤمن) در قرآن نشان دهنده لزوم آن برای زنان است و ایمان نیز تنها به زبان نیست ؛ بلکه بنا بر فرموده معصوم (ع) ایمان، اقرار نمودن به زبان و تصمیم قلبی و عمل نمودن با اعضا و جوارح است . (کلینی، ۲۷/۲؛ مجلسی، ۲۵/۲۵۶) و از امام رضا (ع) نیز روایت شده است: ایمان شناخت و معرفت قلبی ، اقرار با زبان و عمل با اعضا و جوارح است . (صدوق، عیون اخبار الرضا، ۱/۲۲۶ و خصال، ۱/۱۷۸)

۲. تکالیف عملی

هر چند تمام تکالیفی که به طور کلی در قرآن مطرح شده، مربوط به مرد و زن هر دو است؛ ولی در اینجا مواردی ذکر می شود که در رابطه با زن به خصوص تصریح گردیده است .

۱-۲. اطاعت و تبعیت از خدا و پیامبر (ص)

در خطابهای عام قرآنی همگان مأمور به اطاعت از خداوند و پیامبر (ص) می باشند و هیچ کس از این امر مستثنی نشده است . (نک: آل عمران / ۳۲؛ نور / ۵۴؛ تغابن / ۱۲) و اطاعت از پیامبر (ص) همانند اطاعت از خداوند می باشد :

«هر کس از رسول اطاعت کند از خداوند اطاعت کرده است» . (نساء / ۸۰) اگر کسی دوستدار خداوند است و طالب محبت او، باید از پیامبر (ص) تبعیت و پیروی نماید . (نک: آل عمران / ۳۱)

خداوند خطاب به زنان پیامبر (ص) نیز می فرماید: «از خدا و رسولش اطاعت کنید» . (احزاب / ۳۳) و همچنین اطاعت از خدا و پیامبر (ص) را از ویژگی های زنان مؤمن می شمارد: «مردان و زنان مؤمن برخی دوستان برخی دیگرند... و از خدا و رسولش اطاعت می کنند» . (توبه / ۷۱)

در آیه دیگری به زن مؤمن دستور می دهد که از هر حکمی که خدا و رسول او دادند، اطاعت نماید: «هیچ مرد و زن مؤمنی وقتی خدا و رسولش حکمی برایش صادر کنند، در مقابل این امر و حکم اختیاری از خود ندارند و هر کس از اطاعت خدا و رسولش سرپیچی کند کاملاً و به وضوح گمراه شده است» . (احزاب / ۳۶) از آیه فهمیده می شود که

زن مؤمن باید در تمام ابعاد و جوانب زندگی در مقابل حکم الهی و رسول او تسلیم محض باشد و در آنجا که خدا و پیامبر (ص) به کاری حکم کنند که بنا بر میل او نباشد، زن مؤمن باید از خواسته های خود صرف نظر نماید و

پیرو خواسته های خدا و پیامبر (ص) باشد که بنا بر فرموده پیامبر (ص): «در هر حکم خداوند خیر و نیکی برای مؤمن وجود دارد». (حویزی، ۲۷۹/۴)
گفتنی است که اطاعت از اهل بیت رسول خدا (ص) نیز همین وضعیت را دارد. چنان که از امام باقر (ع) روایت شده است:

اهل بیت پیامبر کسانی هستند که خداوند دوستی و ولایت آنان را بر هر مرد و زن مسلمانی واجب کرده است. (فراش کوفی، ۳۹۵؛ مجلسی، ۲۳/۲۴ و ۲۵۱/۲۶)

۲-۲. امر به معروف و نهی از منکر:

امر به معروف و نهی از منکر وظیفه مسلمانان است: «شما بهترین امتی هستید که قیام کردید تا مردم را به نیکوکاری امر و از بدکاری نهی کنید». (آل عمران / ۱۱۰)
امیرالمومنین (ع) در حدیثی امر به معروف و نهی از منکر را از جمله اموری می شمارد که خداوند بر انسانها واجب کرده و بدان امر نموده است. (صدوق، من لایحضر، ۱/۵۱۷؛ حر عاملی، ۲۰/۱) و امام باقر (ع) می فرماید:

امر به معروف و نهی از منکر راه انبیا و روش صالحان است. به وسیله این فریضه بزرگ بقیه فرائض برپا می شود و به واسطه آنها مذاهب امنیت پیدا می کنند؛ مکاسب حلال می شوند و از ظالم احقاق حق می شود. (کلینی، ۵/۵۶؛ تهذیب، ۶/۱۸۰؛ ابوفراس، ۲/۱۵۸)
و این دو از بهترین اعمال بندگان می باشد. (آندی، ۳۳۱؛ نوری، ۱۲/۱۵۸)

خداوند در یکی از آیات، امر به معروف و نهی از منکر را در کنار برپایی نماز و پرداخت زکات، از وظایف زنان مؤمن می شمارد. (نک: توبه/۷۱) منظور از «معروف» آن چیزهایی است که خداوند انجام آن را واجب کرده یا این که مردم از جهت عقلی یا شرعی به آن رغبت دارند. «منکر» آن چیزهایی است که خداوند آن را ممنوع کرده و مردم از نظر عقل یا شرع از آن کناره گیری می کنند. (طوسی، التبیان، ۵/۲۵۷؛ طبرسی، ۳/۴۹)

۲-۳. اقامه نماز:

نماز از بهترین و والاترین ارتباط های بین انسان و خداوند در زندگی دنیایی است و

از جمله پایه های اسلام (کلینی، ۲۱/۲؛ طوسی، التهذیب، ۱۵۱/۴؛ حرعاملی، ۱/۱۷۱) و محبوبترین اعمال نزد خداوند می باشد. (کلینی، ۲۶۴/۳؛ صدوق، من لایحضر، ۱/۲۱۰؛ تمیمی، ۱/۱۳۶)

نماز فرضیه ای است که بر دوش همه مکلفان قرار دارد و نخستین چیزی است که از بنده حسابرسی می شود. اگر نماز مورد قبول واقع شود، اعمال دیگرانسان پذیرفته می شود و اگر نماز رد شود، بقیه اعمال او هم قبول نخواهد شد. (صدوق، من لایحضر، ۱/۳۰؛ حرعاملی، ۲۳/۳)

این فریضه که افضل واجبات بعد از معرفت خدای عزوجل است. (نوری، ۴۳/۳) در تمام آیات و روایات به طور عام گردیده و همگان مورد خطاب خداوند قرار دارند. بنابراین، زن نیز مخاطب این امر الهی می باشد و ادای این فریضه از او خواسته شده است. با وجود این، خداوند به زنان پیامبر (ص) دستور به اقامه نماز می دهد. (نک: احزاب/۳۳) و آنگاه که از زنان مؤمن یاد می کند، آنان را از برپا دارندگان نماز برمی شمارد. (نک: توبه/۷۱)

۴-۲. پرداخت زکات :

زکات از فرائض الهی (صدوق، علل الشرایع، ۱/۲۴۷؛ طوسی، الامالی، ۲۱۶) و از ارکان اسلام است. (کلینی، ۱۸/۲؛ حرعاملی، ۱۳/۱) و خداوند آن را به جهت تزکیه و طهارت روح و روان و رشد و فزونی در روزی قرار داده است. (مجلسی، ۲۲۳/۲۹) خداوند در آیات بسیاری پرداخت زکات را در کنار برپایی نماز ذکر می کند. (بقره/۲۲۷؛ مائده/۵۵؛ نور/۳۷؛ نمل/۳ و...) از صادقین (ع) روایات شده: «خداوند زکات را همراه نماز واجب ساخت». (کلینی، ۴۹۷/۳؛ طوسی، الاستبصار، ۳/۲؛ حرعاملی، ۱۳/۹) و پیامبر (ص) می فرماید: «خداوند زکات را همچون نماز بر شما واجب ساخت، پس زکات مال خود را بپردازید تا نماز شما قبول شود». (صدوق، من لایحضر، ۱۴/۲؛ حرعاملی، ۹/۹؛ نور/۱۲) خداوند به همسران پیامبر (ص) دستور می دهد تا زکات بپردازند. (نک: احزاب/۳۳) و نیز زنان مؤمن را از پرداخت کنندگان زکات می شمارد. (نک: توبه/۷۱)

۵-۲. روزه :

روزه یکی از پایه های اسلام (کلینی، ۲۱/۲؛ صدوق، من لایحضر، ۷۴/۲؛ نوری، ۷۳/۱) و سپری از عذاب خداوند می باشد. (التهذیب، ۱۵۲/۴؛ الامالی، ۲۱۶) و خداوند آن را موجب پایداری

اخلاص قرار داده است. (مجلسی، ۲۲۳/۹) روزه آنقدر مهم است خداوند فرموده: «روزه برای من است و من پاداش آن را می‌دهم».

(کلینی، ۶۳/۴؛ صدوق، من لایحضر، ۷۵/۲)

هر چند خطاب عمومی آیات مربوط به روزه همگان را شامل می‌شود، خداوند از زنان روزه دار نیز به خصوص یاد می‌کند. (نک: احزاب/۳۵؛ تحریم/۵)

۲-۶. هجرت:

هجرت تکلیفی است که از طرف خداوند بر عهده افراد با ایمان قرار داده شده تا برای نگه داشتن ایمانشان، خانه و زندگی شان را ترک گفته، از دست نیروهای ظالم و ستمگر رهایی یابند. اسلام دستور می‌دهد که اگر فردی در محل زندگی‌شان نتواند وظایف دینیش را انجام دهد به مکان دیگری مهاجرت نماید. مهاجرت از یک نقطه به معنی بر هم زدن زندگی فرد مهاجر و به وجود آوردن زندگی جدید در مکانی دیگر، نیاز به ایمانی استوار و محکم دارد.

پیامبر(ص) در ابتدای دعوت اسلام، به جهت فشار کافران بر افراد تازه مسلمان دستور داد تا آنها به حبشه مهاجرت کنند. در این هجرت زنان مسلمان نیز با شوهرانشان همراه بودند. از این افراد می‌توان از اسماء بنت عمیس همسر جعفر بن ابی طالب، ام‌ایمن، اسماء بنت سلمه، سهله بنت سهیل، ام سلمه بنت ابی امیه، لیلی بنت ابی حثمه، سوده بنت زمعه و... نام برد. (نک: ابن هشام، ۳۲۲-۳۲۹/۲؛ ابن کثیر ۴/۲؛ ابن اثیر، ۳۹۵/۵ و ۴۸۳/۴؛ عقلانی ۱۱۶/۱۲) در هجرت به مدینه نیز شاهد حضور گسترده زنان هستیم؛ زنانی که همه دارائی‌شان را در مکه بر جای گذاشتند و خودشان به مدینه آمدند. از این زنان با ایمان می‌توان از فاطمه بنت اسد مادر حضرت علی (ع) نام برد که پیاده از مکه به مدینه به سوی پیامبر(ص) مهاجرت کرد. (کلینی، ۴۵۳/۱؛ حر عاملی، ۳۴۷/۱۹) حضرت فاطمه(س) دختر پیامبر(ص) نیز جزء افرادی بود که از مکه به مدینه مهاجرت کرد. (یعقوبی، ۳۴/۲؛ مجلسی، ۶/۴۳) دیگری اسماء بنت عمیس بود که بعد از بازگشت از حبشه به مدینه مهاجرت کرد. (ابن اثیر، ۳۹۵/۵؛ عقلانی، ۱۱۶/۱۲)

بنابر نگاه قرآن، این تکلیف مرد و زن را فرا می‌گیرد و اختصاصی هم به صدر اسلام و زمان پیامبر(ص) ندارد. بلکه در هر زمانی که وضعیتی همانند وضعیت زندگی نخستین

پیدا شود، فرد مسلمان باید برای حفظ دین و نجات ایمان خود این تکلیف را انجام دهد: «من عمل هیچ یک از مردان و زنان شما را ضایع نمی‌کنم. بعضی از شما از بعضی دیگر هستید. پس کسانی که هجرت کردند و از دیارشان اخراج گردیدند و در راه من اذیت شدند و کشتند، بدی‌های آنان را می‌پوشانم و آنها را در بهشت‌هایی که از زیرشان نهرها جاری است وارد می‌کنم». (آل عمران/۱۹۵)

زن، انسانیت، رسالت

۱. رسیدن به مقام جانشینی خداوند

خداوند به هنگام خلقت آدم(ع) به ملائکه اعلام کرد که در نظر دارد تا نایب و جانشینی برای خودش در زمین قرار دهد. (نک: بقره/۳۰) این جانشینی نشانه کرامت و فضیلت مقام انسان است. (نک: اسراء/۷۰) خداوند انسان را در بهترین قوام آفریده و از روح خودش در او دمیده و او را به علم مجهز نموده و به او استعداد و شایستگی داده که بتواند با اراده خدادادی، خودش را از خصصتهای مادی و زمینی به سمت صفتهای الهی بالا بکشد و جانشینی خداوند بر روی زمین شود. بنابراین، خلافت موضوعی عمومی و انسانی است و مربوط به جنس یا گروه خاصی نیست.

البته همه انسانها بالفعل خلیفه خداوند نیستند. زیرا محور اصلی این مقام را «توحید» تشکیل می‌دهد. بنابراین، خلیفه خداوند باید موحد باشد و خود را متصف به صفتهای الهی نماید و خداگونه شود و از آنجا که صفتهای الهی نامحدود است، حرکت و صعود انسان نیز همیشگی خواهد بود. حال اگر زن بتواند با بهره‌گیری از استعدادها و توانایی‌هایش و با دو بال ایمان و عمل صالح، ارزشهای الهی را در خودش پیاده کند، هیچ معنی برای او وجود ندارد و راه رسیدن به خلافت الهی و پیاده کردن اهداف خداوند برایش باز می‌باشد و می‌تواند لایق چنین مقامی گردد.

۲. حمل امانت الهی

خداوند متعال می‌فرماید: «ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم ولی آنها ابا کردند از این که آن را حمل کنند و از آن ترسیدند و انسان آن را حمل کرد. (احزاب/۷۲) از امام رضا(ع) درباره این آیه سؤال شد، فرمودند: «امانت، ولایت است و هر

کس به ناحق آن را ادعا کند کافر گردیده است». (صدوق، عیون اخبار الرضا، ۱/۳۰۶؛ مجلسی، ۲۳/ ۲۷۹) امام صادق (ع) نیز در حدیثی فرمودند: «امانت، ولایت امیر المؤمنین است». (کلینی، ۱/۴۱۳؛ صفار، ۷۶؛ استرآبادی، ۴۶۰؛ مجلسی، ۲۳/۲۸۰)

واژه «انسان» در آیه مورد بحث، همه مکلفان را شامل می‌گردد. (فیض، ۴/۲۰۷) زیرا انسان طوری آفریده شده که استعداد پذیرش ولایت الهی را دارد ولی باید با کسب معرفت و ایمان و انجام عمل صالح از این استعداد خدادادی بهره بگیرد. بنابراین، چون «انسان» اختصاص به مذکر و مؤنث ندارد و در تعالیم قرآن زن مستثنی نگردیده است، پس زن می‌تواند با علم، ایمان به خدا و عمل صالح امانت الهی را پذیرا گردد و در طریق عبودیت به کمال برسد.

زن، انسانیت، حقوق

در تعریف «حقوق» آن را به دو قسم تقسیم کرده اند:

الف) حقوق ذاتی: مجموعه قوانین و نظامات و رسومی است که حاکم بر اعمال و روابط مردم است و در صورت لزوم، دولت افراد را به رعایت آن مجبور می‌کند. این حقوق، حقوق بالذات و قطع نظر از افراد است.

ب) حقوق فردی: حق قدرت یا امتیازی است که شخص در مقابل اشخاص دیگر دارد. مانند حق مالکیت و حق ولایت. واضح است که حقوق فردی بدون کمک حقوق ذاتی نمی‌تواند وجود پیدا کند. زیرا تعریف و حدود حقوق فردی را حقوق ذاتی تعیین می‌نماید.

حقوق فردی به حقوق مالی و غیر مالی تقسیم می‌شود. حقوقی که جزء دارایی شخص است اعم از این که آن حق له یا علیه او باشد حقوق مالی نام دارد و سایر حقوق شخص غیر مالی است. تفاوت حق مالی و غیر مالی این است که حق مالی دارای ارزش تجارتي است یعنی ارزشی که به پول تقویم می‌گردد. مانند حق مالکیت یا طلب یا دین.

ولی حقوق غیر مالی جزء دارایی شخص نبوده، قابل تقویم به پول نیست. مثل حق رأی یا حق انتخاب و نیز حق ابوقت یا زوجیت یا ولایت با قیومیت و حق احترام که

ارزش پولی ندارد. (شایگان ۳ و ۴ و ۸۴)

۱. حقوق مالی

۱-۱. حق مالکیت:

بر طبق تعالیم قرآن، مالک حقیقی همه کائنات خداوند است: «برای خداوند است ملک آسمانها و زمین و هر چه در آنهاست». (مائده/۱۲۰) و خداوند به عنوان مالک همه هستی و از جمله انسان، با توجه به نیازها و ویژگی‌هایی که در او پدید آورده، حق مالکیت را به او بخشیده است.

این امر به صورت قانون کلی و عام برای همگان بیان گردیده و هیچ تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد. با این همه، خداوند در آیه دیگری حق مالکیت را برای زنان بیان می‌فرماید: «و برای زنان نصیبی است از آنچه اکتساب کردند». (النساء/۳۲) و آیه «اقتساب» برای به دست آوردن مالی است که نتیجه اش متعلق به خود شخص به دست آورنده است. (مکارم ۲/۱۰۷) طبق این آیه، ثمره تلاش و کسب زن برای خود اوست و حق تملک و تصرف در اموال و دارایی‌هایش را در تمام دوره‌های زندگی‌اش دارد؛ دختر باشد یا همسر یا مادر.

حق مالکیت زن را می‌توان از آیاتی که خداوند به طور عام دستور پرداخت زکات می‌دهد (بقره/۲۲۷؛ مائده/۵۵؛ حج/۷۸) و نیز آیه‌ای که پرداخت زکات را از ویژگی‌های زنان مؤمن می‌داند (توبه/۷۱) و یا صدقه دادن را از صفات آنها می‌شمارد (حزاب/۳۵) به دست آورد. زیرا اگر زن استقلال مالی و حق مالکیت نداشت، خداوند به او تکلیفی مالایطاق نمی‌کرد. اسلام نه تنها زن را مالک اموالش می‌داند، بلکه او را شایسته اداره اموالش می‌شناسد و حق انعقاد عقود مالی از خرید، فروش، هبه و اجاره، وقف و رهن و... را به او داده است. (نک: حلی، ۱/۳۳۳ و ۲/۲۶۷)

۲-۱. حق ارث:

ارث توزیع غیر اختیاری مال فرد متوفی در بین نزدیکان او و یکی از راه‌های مالکیت اموال برای بستگان شخص متوفی می‌باشد. قبل از اسلام، چنین معمول بود که ارث مخصوص فرزندان پسر بود و دختران بهره‌ای از آن نداشتند.

بر این اساس که چون پسران جنگجو بودند؛ یعنی سوار بر اسب می‌شدند و سلاح

حمل می کردند. (جواد علی، ۵/۵۶۲)

اما اسلام به زن حق ارث بردن از بستگان متوفی اش و تملک ارث را داد: «و برای زنان نصیبی است از ترکه والدین و خویشان، چه مال کم باشد یا بسیار، نصیبی معین». (نساء/۷) خداوند در این آیه حق ارث بردن زن را بیان کرده و در آیات دیگری سهم او را به اعتبار این عنوان همسر یا مادر یا دختر داشته باشد، مشخص نموده است. (نک: نساء/۱۱ و ۱۲ و ۱۷۶)

۲. حقوق غیر مالی

۲-۱. حق انتخاب عقیده:

خداوند انسان را با سرشتی الهی آفریده است. (نک: روم/۳۰) اما دو گرایش در برابر نفس او وجود دارد. (نک: شمس/۸) و دو مسیر در پیش روی اوست. (نک: دهر/۳) او می تواند یکی از این دو راه را انتخاب کند؛ در مسیر هدایت قدم بردارد یا گمراهی را برگزیند؛ الهی شود یا شیطانی؛ به تعالی برسد یا به انحطاط.

در نگاه قرآن، زن نیز انسانی است انتخابگر؛ با استقلال فکری و عدم وابستگی عقیدتی به دیگران. او می تواند راه و سرنوشت اعتقادی اش را برگزیند؛ می تواند تصمیم بگیرد خوب باشد یا بد؛ مؤمن باشد یا کافر و در این مسیر هیچ کس نمی تواند عقیده ای را به او تحمیل کند؛ حتی اگر شوهر او باشد.

قرآن در انتخاب عقیده نادرست، دو زن را معرفی می کند که همسر دو پیامبر الهی بودند. آن دو در خانه پیامبر خدا حضور داشتند ولی راهنمایی ها و هدایت های شوهرانشان را نادیده گرفتند و به فرستاده خدا ایمان نیاوردند و به همین سبب هلاک شدند: «خداوند برای کافران، زنان نوح و لوط را مثال می زند که تحت سرپرستی دو نفر از بندگان صالح ما بودند ولی به آنها خیانت کردند و آن دو پیامبر نتوانستند آنان را از قهر خدا برهانند و به آنها گفته شد: بادیگر داخل شوندگان در آتش جهنم داخل شوید». (تحریم/۱۰) و در مقابل این دو زن که راه کفر را انتخاب کردند، زنی را معرفی می کند که راه ایمان به خدا را برگزید: «و خداوند برای مؤمنان، زن فرعون را مثال می زند». (تحریم/۱۱) این زن آسیه همسر فرعون بود. فرعون هنگامی که متوجه شد آسیه به خداوند ایمان آورده است، او را تحت انواع اذیت ها و شکنجه ها قرار داد ولی او از راهی که انتخاب کرده بود، بازنگشت.

۲-۲. حق پناه دادن و پناه جستن :

بر طبق تعالیم قرآن، هر مسلمانی می تواند به شخص غیر مسلمانی که از او تقاضای پناه کند پناه دهد تا او کلام خدا را بشنود. (نک: توبه/۶) و هیچ کس حق تعرض به شخص پناهنده را ندارد و او در امان می باشد. تعهدی که فرد پناه دهنده داده است، بر عهده تمام جامعه است و باید از سوی همه محترم شمرده شود.

اسلام در این عمل هیچ تفاوتی بین زن و مرد نگذاشته است. نمونه آن ام هانی خواهر حضرت علی (ع) است که در روز فتح مکه به دو نفر از افراد قبیله بنی مخزوم پناه داد و پیامبر (ص) بر عمل او صحه گذاشت و فرمود: «کسی را که ام هانی پناه داده، من پناه می دهم». (مفید، ۱/۱۳۶؛ اربلی، ۱/۲۱۸؛ ابن شهر آشوب، ۳/۱۹۶؛ مجلسی، ۲۱/۱۳۰)

همچنین اسلام به زن مسلمان این حق را داد که اگر نتوانست در محیط شرک و وظیفه دینی اش را انجام دهد،

به دیار اسلام هجرت کند و به مسلمانان نیز خطاب کرد که پس از امتحان زن مسلمان، او را پناه دهند و نزد مشرکان باز نگردانند. (نک: ممتحنه/۱۰) پس از صلح حدیبیه، ام کلثوم دختر عقبه بن ابی محیط به مدینه مهاجرت کرد.

برادرانش از پیامبر (ص) خواستند تا طبق پیمان حدیبیه خواهرشان را به آنها بدهد تا او را به مکه ببرند؛ اما پیامبر (ص) به جهت نزول این آیه، درخواست آنها را نپذیرفت. (ابن هشام، ۳/۳۲۶ و ۴/۳۲۵)

۲-۳. حق مصونیت :

در تعالیم قرآن، هر گونه آزردن انسانها نهی شده است. در این تعالیم، زن و خصوصاً زن مؤمن از جهت جسمی و روحی مصون و محترم شمرده شده است. اذیت کردن زن بدون جرم و به هر صورتی که باشد، جرم است و در شمار گناهان آشکار قرار می گیرد: «و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بدون تقصیر بیازارند، تهمت و گناه آشکاری را مرتکب شده اند». (احزاب/۵۸) در این آیه اذیت زنان مؤمن به هر شکلی نهی شده است. زیرا کسی که بنده مؤمن خداوند را بیازارد، اعلان جنگ با خداوند داده است. (کلینی، ۲/۳۵۰؛ حر عاملی، ۱۲/۲۶۴؛ مجلسی، ۶۴/۷۲)

بر طبق قرآن، هیچ کس حق ندارد به حیثیت و شرافت زن لطمه وارد نماید و با تهمت

و افترا، آبروی او را ببرد و او را در میان مردم کم ارزش گرداند. تهمت زدن به زن مجازات‌های سنگینی در پی دارد: «و کسانی که به زنان مؤمن عقیف نسبت زنا دهند و سپس چهار شاهد نیاورند، آنها را به هشتاد تازیانه کیفر دهید و دیگر هرگز شهادت آنها را نپذیرید و آنها افرادی فاسقند، مگر آنهایی که بعد از آن توبه و اصلاح کنند که خداوند آمرزنده و مهربان است». (نور/۵۴)

اگر فردی حیثیت و آبروی زن مؤمن را مورد تعرض قرار دهد، در دنیا و آخرت مورد لعنت خداوند قرار

می‌گیرد و عذاب الهی بر او فرود می‌آید. (نک: نور/۲۳) رسول خدا (ص) فرمود: «هر کس به مرد و زن مؤمنی تهمت بزند یا افترا بیبندد که در او نیست، در روز قیامت خداوند او را بر تلی از آتش نگه می‌دارد تا از عهده سخنی که بر او بسته، برآید». (صدوق، عیون اخبار الرضا، ۳۳/۲؛ شعیری، ۱۴۸؛ حر عاملی، ۲۸۷/۱۲؛ بحرانی، ۳۳۷/۴)

زن، انسانیت، الگوها

۱. حضرت زهرا(س)

فاطمه زهرا(س) دختر گرامی رسول خدا(ص) و حضرت خدیجه(س)، همسر امیرالمؤمنین علی(ع) و مادر دو امام بزرگوار، امام حسن(ع) و امام حسین(ع) می‌باشد. او برترین بانوی روی زمین (صدوق، عیون اخبار الرضا، ۶۲/۲؛ مجلسی، ۲۶/۲۶) و سرور زنان عالم از اولین و آخرین آنهاست. (صدوق، الامالی، ۱۱۲؛ فتال نیشابوری، ۱۴۹/۱؛ مجلسی، ۴۳/۲۶) او از جمله چهار بانویی است که توسط خداوند برگزیده شده (صدوق، الخصال، ۱/۲۲۵؛ فتال نیشابوری، ۲/۴۰۵؛ مجلسی، ۴۳/۱۹) و بهشت مشتاق او می‌باشد. (اربلی، ۱/۴۶۶؛ مجلسی، ۴۳/۵۳)

پیامبر(ص) درباره دخترش می‌فرماید: «فاطمه پاره تن من است». (ابن شهر آشوب، ۳/۳۳۳؛ طوسی، الامالی، ۲۴؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۶/۲۷۳)؛ «خداوند! فاطمه از من است و من از او هستم. بارالها همان طوری که رجس و ناپاکی را از من بردی و تطهیرم کردی، فاطمه را هم پاک گردان» (اربلی، ۱/۳۵۰؛ مجلسی، ۴۳/۱۲۰)؛ «خداوند قلب و جوارح دخترم فاطمه را با ایمان و یقین پر کرده است». (ابن شهر آشوب، ۳/۳۳۷؛ مجلسی، ۴۳/۲۹)

بنابراین، کسی که پاره تن پیامبر(ص) پاک و مطهر می‌باشد و همه وجودش ایمان و

یقین است، انسانی است که همه عناصر جهت تکامل در او جمع شده، در عبادت و اعمال و اخلاق و ایمان و تقوایش یگانه است. او الگویی حسنه برای هر انسانی است که خواهان رسیدن به کمال است. او الگوی عبادت، صبر، بردباری در برابر مشکلات، ایثار، احقاق حق، عفت و پاکدامنی، تقوا و پارسایی، رنج و تلاش، همگام با پدرش در امر رسالت و مدافع حریم ولایت و ارزشهای دینی است.

آیات بسیاری در قرآن برای معرفی اهل بیت (ع) از جمله حضرت زهرا (س) نازل شده است که می توان از آیه مباهله (آل عمران/۶۱)، آیه مودت (شوری/۲۳)، آیه تطهیر (احزاب/۳۳) و آیات سوره مبارکه «دهر» نام برد.

۲. آسیه

خداوند متعال برای کمال رساندن انسانهای با ایمان او را به عنوان نمونه و الگو معرفی می کند. (نک: تحریم/۱۱) آسیه همسر فرعون، در قلب جامعه ای کافر و بی ایمان و در مرکز دایره کفر و در بالاترین موقعیتها زندگی می کرد. در کنار او همسری بود که ادعای خدایی داشت و زندگی دنیایی، امتیازات بی شمار، امکانات و زمینه های رفاه برای او وجود داشت؛ ولی او علی رغم همه این دلفریبی های زندگی دنیا، به همه آن نعمتهای مادی پشت کرد و عبادت پروردگارش را جایگزین آنها نمود و زمانی که فرعون از او خواست تا بین شرک به خداوند و مرگ یکی را انتخاب کند، او از دنیا و زندگی پر از رفاه در قصر فرعون روی برگرداند و به خداوند متوسل شد تا او را کمک و یاری نماید.

او خواستار لقاء الله و قرب الهی بود. به همین جهت به جای آن همه عزت زودگذر دنیایی، عزت اخروی را در کنار پروردگارش برگزید: «پروردگارا! برای من نزد خودت خانه ای در بهشت بنا کن». (تحریم/۱۱) آسیه در کنار این درخواست، از فرعون و اعمال و رفتارش و قوم ظالم و ستمگر تبری جست: «و نجات بده مرا از فرعون و عملش و نجات بده مرا از قوم ظالم». (همان)

این درخواستها ظلم ستیزی آسیه و بیزاری او از حکومت ستمگر و افراد ظالم را نشان می دهد و این که او به دنبال جامعه ای مبتنی بر عدل و به دور از ظلم و شرک بود. او به جهت ایمان به خداوند و خلوص نیتش به قربی دست یافت که به فرموده پیامبر (ص) یکی از چهار زن با فضیلت بهشت (صدوق، الخصال، ۱/۲۰۵؛ مجلسی، ۸/۱۷۹) و یکی

از چهار بانویی است که بهشت مشتاق آنهاست. (اربلی، ۱/۴۶۶؛ مجلسی، ۴۳/۵۳)

۳. حضرت مریم (س)

الگویی دیگری که خداوند برای انسانهای مؤمن معرفی می کند، حضرت مریم (س) دختر عمران است:

«و مریم دختر عمران که پاکدامن بود پس از روحمان در او دمیدیم و او کلمات پروردگار و کتابهایش را تصدیق کرد و از بندگان مطیع خداوند بود». (تحریم ۱۲/خداوند در این آیه چند صفت و ویژگی را که به جهت آنها حضرت مریم (س) نمونه و الگو شده، بیان نموده است. او همچنین صدیقه (مائده/۷۵) و از کسانی بود که ملائکه با او سخن می گفتند و برگزیده و تطهیر شده از جانب خداوند بود: «و هنگامی که ملائکه گفتند: ای مریم! خداوند تو را برگزید و پاک کرد و بر زنان عالم برتری داد». (آل عمران/۴۲) خداوند او را آیتی از قدرت خویش قرار داد. (نک: مؤمنون/۵۰) فرزندی بدون پدر از او به وجود آورد که در کودکی پیامبر خدا شد و آنگاه که آماج سخنان ناروای قوم خود قرار گرفت، چون خداوند به او دستور داده بود سکوت اختیار کند، با اطمینان و آرامش و بدون هیچ ضعفی در مقابل آنها، به فرزند خود اشاره کرد و فرزندش با سخن گفتن در گهواره بی گناهی او را ثابت کرد.

بر طبق فرمایش پیامبر (ص)، مریم (س) یکی از چهار بانوی برتر بهشت (صدوق، الخصال، ۱/۲۰۵؛ مجلسی، ۱۴/۲۰۱) و نیز از جمله زنانی است که بهشت مشتاق اوست. (اربلی، ۱/۴۶۶؛ مجلسی، ۴۳/۵۳) و نیز یکی از چهار بانویی است که در مراسم ولادت حضرت زهرا (س) حضور یافت و در خدمت حضرت خدیجه (س) بود. (صدوق، الامالی، ۵۹۳؛ مجلسی، ۱۶/۸۰)